

## «آیا مارکس فیلسوف هم بود؟»

کیومرث در کشیده

بعد از کتاب مریترتیه و پجران ما این دوسین کتابی است که از هوشنگ ماهریان منتشر شده است. کتاب را ماهریان با مقدمه‌ای آغاز کرده است که می‌توان آن را از چنانی زبانتین و غنی‌ترین بخش‌های کتاب نامید در مقدمه خلاصه‌ای از بیست و دو تن تری درباره حکومت را می‌آورد و با ارایه نقل قولی از ماکس وبر و این‌که با سوسیالیسم بشریت نه تنها از قفس آهنین رها نشد بل که این قفس را تنگتر هم کرد و ما درونی کردن صایع و رشد بوروکراسی گریختن از قفس آهنین امکان‌پذیر نیست.

نویسنده نتیجه می‌گیرد که: ۱- سوسیالیسم آینده باید پارادکس عداالت اجتماعی و اشتراک را حل کند. ۲- تضادهای مادی و معنوی و هیدرکسی نوزدهم بیست و بیست و نهم این ناکید بر اشتغال نژادها از خود ناشت و به نقش کارگران در حکومت بود. ۳- سوسیالیست را رشد سازمان شورایی دولت، دستگاه بوروکراسی دولت سرمایه‌داری را نابود کند اما این شش تن به فراموشی سپرده شد و دیکتاتوری با نقش‌ای استالین متغیر شد. ۴- اسامی در جامعه‌ای که روشنگری استحقاق بشری کرده بود و جنوم اسپر پستیاده‌های استبدادهای خود بود، این نژادها پریشانی بر همان پستیانه‌های استبدادهای شد، و به این ترتیب شکست سوسیالیسم قرن بیستمی را رقم زد. ۵- سوسیالیسم قرن بیست و یکم فرد پایه دموکراسی و مشارکت همگانی بنا خواهد شد. این دموکراسی آن‌چنان‌که نتوانیم می‌گوید در تعارض با دموکراسی غربی نیست. بل که انکشاف و دنیاهای دموکراسی‌ای است که روشنگری فلسفی سیاسی آن را بنا نهاد. (تائید از من است)

۶- سوسیالیسم آینده تمامی جامعه‌های مدنی را هدایت‌کننده در نگاه داشته دولت سرمایه‌داری نمی‌داند بل که به قول ماهریانست دستاوردهای دموکراتیک انسان در دوران سرمایه‌داری را از می‌مهد و در فکر نابود کردن دستاوردهای روشنگری نیست. (تائید از من است)

۷- سوسیالیسم نرماند باورستی در تمام اصول گذشته فرزند است همان بازیگری که سالها به عنوان مفادرضی تلقی می‌شد همان بازیگری که به آن رویزیونیم می‌گفتند. (تائید از من است)

۸- برخلاف نظریه درتیمینسکی که به نقش انسان در تاریخ نهایی نمی‌دهد، سوسیالیسم بدون نظریه‌پردازی بدون دخالت آگاهانه‌ی انسان‌ها نمی‌تواند بدون داشتن پایه‌های نظری امکان‌پذیر نیست. و این پایه‌ی نظری با نقد گذشته شکل خواهد گرفت.

۹- مارکس فقط دو سه بار از دیکتاتوری پرولتاریا نام برد (هر تقدیر بر نامه گوتا و یکی دو جای دیگر). انگلس بر آن تکیه کرد و لنین آن را نظریه‌پردازی نمود. و استالین به روش اشتداد تشریف آن را عملی کرد ولی برای نقد دیکتاتوری پرولتاریا باید به مارکس هم پرداخت.

۱۰- برای رسیدن به تئوری سوسیالیسم قرن بیستم‌یکم باید سوسیالیسم قرن بیستم و پایه‌های نظری آن را نقد کرد. تا گذشته اجازه نماند به اکنون و آینده بماند و یا اساس خود کند. تا از دیکتاتوری پرولتاریا، نظام کنجربی، حکومت حاکمیتی، که نباید کشین نهادهای مدنی و حاکم کردن یک ایدئولوژی و تخصص‌های دور شود. سوسیالیسم قرن بیستم، یا عقولت بالا بدیده‌ی بعد از روشنگری نبود رشد دهنده‌ی پروژه‌ی نظام‌مندی مریترتیه نبود بدیده‌ی پیش‌مردن بود. بعد از ولتر و منتسکیو نبود بدیده‌ی پیش‌دموکراتیک بود بدون چنین نقدی نمی‌توان از سوسیالیسم آینده سخن گفت و به آن دل بسته و در راهش تلاش کرد.

ماهریان در جایی از همین مقدمه می‌رسد آیا می‌توان به سوسیالیسمی رسید که تفکر و ایدئولوژی را هم چون گذشته، وسیله‌ی اشتراک خود نکند؟ یا به فرهیختگی فروتنانه‌ی دست یابد که در نقش اپوزیسیون هم نتواند تاثیرگذار باشد؟

باز می‌رسد آیا می‌توان به سوسیالیسمی دست یافت که از پرورگراسی‌های عریض و طویل اجتناب کند و از حکومت ایدئولوژیک با جامعه خودوار و عدم حضور شکل‌های مستقل مردمی بیهودیزد و یا باید به حکومت حاکمیتی تن داد به امید این‌که به جامعه‌ی بدون دولت رسید؟

و این پرسش: آیا می‌توان چپ‌گشته را چنان نقد کرد که نتوانیم باوریم را از سوسیالیسم جدا کرد و به دور بویخت؟ و آیا می‌توان دموکراسی، نظام چند حزبی، آزادی مطبوعات و جامعه باز و مدنی را با سوسیالیسم در آمیخت؟

ماهریان معتقد است: فلاگور فرات از احزاب سنتی کمونیستی را که ادامه فرات‌استالینی از مارکسیسم است. کاتاریکلیزیم می‌توانیم به فرات‌از مارکسیسم بیاوریم.

۱- فرات‌انالیستی و فلسفی از مارکس که بیش‌ترین توجه‌اش به مارکس چون است، لوکاچ، کارل کورشر، والتر پتیاسین، مکتب فرانکفورت و متعاقب آن هارمانس و همچنین مارکسیست معاصر شومو اوپرتی جزو این دسته هستند.

۲- فرات از تفکر از مارکسیسم، نمایانگان آن

مندان، سوتزیزی، پل باران و مکتلاف هستند. اینها بیش‌تر متقابل به دستاوردهای مارکس در زمینه‌ی علم اقتصاد، و تک‌مفشان بر آثار میان‌سال و بزرگ مارکس است. سعی این‌ها این بوده است که گام‌های پستیال را با سرمایه‌داری قرن بیستم تطبیق دهند. آن‌ها به دستاوردها و فرمول‌های مارکس در کتابت‌ها به عنوان یک پارادایم نمی‌نگرد، بل که آن‌ها را حقایقی از سرمایه‌داری می‌دانند که تا سرمایه‌داری هست آن‌ها هم هستند.

۳- فرات ساختارگرا از مارکسیسم: نمایانگان این گرایش آلنوسر، پولا نراس و بتلهایم هستند. آن‌ها در سعی خود فرات بیست می‌کشوند با استفاده از روش ساختارگرای جان لازاری به مارکسیسم بدهند. آن‌ها این روش را از زبان‌شناس ساختارگرا به نام فردیاناند و

سوسرگرتند. ماهریان معتقد است که مارکس تحلیل علمی را با حرکت خود واقعیت‌یابی نمی‌گرفت، ولی رابطه‌ی میان این دو فاش بود.

حرکت خود واقعیت‌یابی کاری است که با دستاوردهای تاریخی او کوکند و نام آن را ماتریالیسم تاریخی نهادند. ماهریان خود فقط فرات آمانیستی و فلسفی

از مارکس است. زیرا این فرات‌ها به دلیل دیدگاه فلسفی خود، توانایی تحلیل شرایط تاریخی چند از نامی فرات‌های دیگر بیش‌تر داراست. چرا که با بها دادن به سوزه در شناخت معتقد است که پارادایم‌های تاریخی‌ای که مارکس کشف کرده است از واقعیت‌های تاریخی استخراجی و ردیوس شده، بل که حاصل تلاش ذهنی مارکس است. مارکس با ماتریالیسم تاریخی خود هم تاریخ را کشف و هم آن را خلق می‌کند. ماهریالیسم تاریخی در این جریان خلایق بین مارکس به عنوان سوزه و تاریخ تبور می‌یابد. همان طوری که تحلیل اقتصادی او در کتابت‌ها بین مارکس به عنوان سوزه‌ی آینده‌ی اقتصاد جای می‌گیرد.

ماهریان در ادامه سوزا ماتریالیسم تاریخی خود تاریخ نیست. یک پارادایم است. در صورت عدم توانایی آن در تطبیق با تاریخ یک جامعه می‌توان و حتماً باید پارادایمی دیگر ساخت.

ماهریان که به درستی از اسطوره شدن بدیده‌ها گریزان است می‌آورد فلاگور خود را با پدیده‌ی پارادایم‌های مارکس کنیم و به آن‌ها هم چون اسطوره‌های مقدس درگیر از تبیین دستاوردهای و تبیین و تحولات تاریخی باز می‌مانیم و بدین‌گونه پارادایم اقتصادی مارکس که زمانی به فهم اقتصادیمان مدعی می‌رسانند در پیچیدگی بر دست‌با یمان خواهد شده پژوهشگر ما در این ارتباط به حدس‌های تاریخی اشاره دارد. ۱- پویا بیست‌ها که در نئی نری هرگونه پارادایمی هستند زیرا می‌خواهند نقش سوزه در تحقیق را به حداقل می‌رسانند. آن‌ها فقط در جمع‌آوری داده‌ها کوشش اجتماعی را همچون زبانی می‌گردند. ۲- فاکتورها را باید در آن‌ها می‌کند. پارادایم‌ها را بر تر از واقعیت می‌گیرند. این‌ها هم چون افلاطون اصل را پارادایمی‌های مدنی خود می‌گردند که

فایده‌های اینها هستند پس در تطابق دادن فاکتورها، یعنی سازه‌های افراطی با پارادایم‌های فلسفی می‌کوشد یعنی تخت پروکروست را آماده می‌کند و اقتصاد معاصر را با آن تخت، که همان اصولها و مبانی مارکس در کاپیتال است، جفت و جور می‌کند.

کتاب علاوه بر مقدمه شامل چهار مقاله است که در دو مقاله آخر ربطی به موضوع محوری که کتاب مدعی بررسی آن است ندارد. در مقاله اول نویسنده معتقد است که خواسته است فرق بین سوزهای منفعل فوئر باخ و یا سوزهای فعال مارکس بررسی کند. مقاله دوم نیز در تلاش است تا نقش دیالکتیک در روش تحقیق مارکس را بکاود، و تفاوت دیالکتیک هگل و مارکس را بررسی کند. نویسنده در این بررسی دیالکتیک طبیعت، آنتی دورینگ و ماتریالیسم و امپیریوموریتیسیسم را مورد نقد قرار داده و معتقد است که نویسندگان کتاب‌های بالا افکار را عکس برگردان واقعیت دانسته‌اند. افکار را با زتاب واقعیت‌ها دانسته‌اند و به این ترتیب به شکلی به پس از انقلاب کوبرنیکی کانت در غلطیده‌اند و به امان مائو بالیسم مکانیستی افساده‌اند.

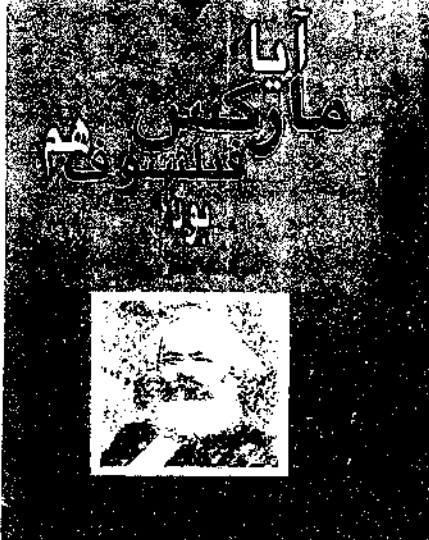
غیر از مقدمه که به هر حال بحث‌های متفاوتی را در بین خوانندگان برمی‌انگیزاند، دو مقاله اول و دوم بازگو کننده بسیاری از بدیهیات است که خواننده ایرانی نیز قبلاً از طریق کتاب‌هایی چون اندیشه‌های سیاسی مارکسیستی حسین بشیریه یا چنین جمع‌بندی نسبتاً به نظرات هگل و فوئر باخ و مارکس و انگلس و لنین و حتاکائونسکی و روزالوگرا، بورگ و ... آشنا بود. علاوه بر آن نویسنده در پی این دو مقاله هیچ بررسی جدیدی طرح نمی‌نماید. خصوصیتی که مقدمه به زیبایی و در نهایت هوشمندی از آن برخوردار است اما این بدان معنا نیست که تلاش پژوهشگران را در نظم و ترتیب بختن به موضوع محوری مقاله‌ها و نگاه امانیستی و فلسفی او را نادیده انگاریم. نگاه ماهروریان نگاهیهست

ویژه و مختص به خود او، و در نتیجه حاصل نگاه او نیز کاریست شخصی و از این منتظر بسیار خواندنی و آموزنده است. اما برای پژوهشگری چون ماهروریان سعی کوتاه به عصر روشنگری فرانسوی، و قرن هیجده و بزرده کافیهست؟ ماهروریان خود از مارکسیسم قرن بیستم بسیار انتقاد کرده است، اما قادر به طرح بررسی‌هایی که غلط جنابی مارکسیسم از مارکس را نقیب کند نشده است. آیا در گذر عصر لیبرالیسم کلاسیک به سرمایه‌داری سازمان یافته و جنایی از تجدد اولیه و تبدیل عقل روشنگری به اسطوره و سر زدن خصلت توانمندی از عقل روشنگری، آقایان آلکسی در نوکویل، جرمی بنتهام و جان استوارت میل و کینز نقش تعیین کننده داشته‌اند؟

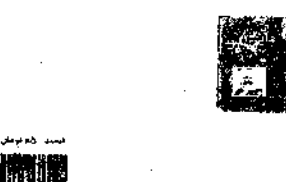
ماهروریان به خوبی می‌داند که بین مدرنیته به عنوان پروژه و اندیشه و مدرنیته به مثابه وضعیت متحقق تاریخی شکاف وجود دارد. مدرنیته به مثابه وضعیت متحقق تاریخی با سدها و موازین روبروست و با گذر از آن سدها و موازین غیریت‌های نوینی شکل می‌گیرند که جانشین غیریت‌های قبلی می‌گردند. غیریت‌ها اشکال گوناگون دارند و شکاف اصلی مابین مدرنیته به عنوان پروژه و اندیشه و مدرنیته به مثابه وضعیت متحقق

سازیمی را سبب می‌نویسد. رنسانس، آمانیسم، پروتستانیسم و انقلاب فرانسه مایه مدرنیته‌اند که سنگ بنای روایت‌های گوناگون از مدرنیته را نیز سبب می‌شوند. روایت مارکسی نیز روایتی از مدرنیته است، روایتی که با نمایان شدن سدها و موازین مدرنیته در موج اول، تاریخ خود را شروع می‌کند. بین این روایت و طرح همان‌طور که ماهروریان در مقدمه کتاب خویش بدان اشاره کرده است با پست‌های تاریخی و جغرافیایی شکاف وجود دارد. با تغییر غیرت‌های ساختاری که هر موج مدرنیته را حد و حصر می‌کند، گفتمان‌های مسلط نیز جای خود را به گفتمان‌های مسلط دیگر می‌دهند. با تغییر ساختار گفتمان‌ها، سعادت ناهای از انسان و جامعه و داده‌ها، شکل می‌گردد. علاوه بر آن گفتمان امکان‌های بی حد و حصر و بالقوهی واقعیت بیرونی را محصور می‌سازد. در حقیقت گفتمان‌های مسلط بر

ساده عملی است. طبعاً این سه، رشته‌های فکری بسیار متفاوتی دانسه‌اند که در این جا مورد بحث ما نیست. آن چه مورد نظر است، چوینه‌های سازمانی و عقلی این نظام‌هاست که همگی متأثر از مقتضیات عصر تجدد سازمان یافته‌اند. (تاکید از سن است). «سوسیالیسم روسی نیز چون سرمایه‌داری سازمان یافته تحت سلطه و انقیاد محدودیت‌ها و مرکزگاری‌ها افتاد و ناقص نچربه شوروی نه حرکتی در مقابل تجدد، بل که مظهر کامل تجدد سازمان یافته گردید و با بحران موج دوم مدرنیته و گذار به نوع سوم، فرو نشاند، چون که اتحاد شوروی به ویژه استالیسیسم، در مفاصله با غرب سازگار تجدد سازمان یافته‌ری بود» (بشیریه، در آمدی بر جامعه‌شناسی تجدد) نقد جب گذشته بدون ارزیابی صحیح نفس کنش‌های مسلط در موج‌های گوناگون مدرنیته و



شارح مختصر گزیده‌ای از مقاله‌ها، به همراه مقدمه نویسنده. مقاله‌ها توسط دکتر سید علی حسینی ترجمه شده‌اند. ۹۵ صفحه. قیمت ۱۰۰۰ تومان. ناشر: نشر نوین. تهران، ۱۳۸۵. شابک: ۹۶۴-۳۰۰-۰۰۰-۰۰۰-۰۰۰-۰۰۰. این کتاب شامل یک مقاله از دکتر سید علی حسینی است که به بررسی سوسیالیسم روسی و نقش آن در فرایند تاریخی و فرهنگی ایران می‌پردازد. همچنین شامل مقدمه‌ای از نویسنده و یک مقاله دیگر است که به بررسی سوسیالیسم چینی می‌پردازد.



واقعیت بیرونی حد می‌گذارند و اشکالی از حقیقت را حذف می‌کنند. انسان به عنوان فاعل سانسامی را بطعاری مستقیم و بی واسطه با جهان ندارد و همواره بین او و جهان واقع پرده‌ای از گفتمان‌ها فاصله می‌اندازد. بسیاری از پژوهشگران بین مارکس جوان و مارکس پیر تفاوت قائل می‌شوند و مارکس را در جوانی امانیست و در پیری بیوزنیست می‌بینند. واقعیت آن است که اندیشه‌های مارکس نیز در طول حیانتش تحت تأثیر گفتمان‌های مسلط دچار تغییر شد و از نوعی امانیسم فلسفی به نوعی تاریخگرایی و ساختگرایی متقابل شد. علاوه بر آن استنتاجات اراده‌گراییانه از پراکسیس مارکسی ممکن است در نهایت ما را به نیاجی غلط و اراده‌گرایی بکشاند. که پژوهشگری فیلا بدان رسیده است (پنتک، انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه عمدتاً انقلابی کارگری و دهقانی بود به حکومت شوراهای کارگری انجامید لیکن حزب بلشویک و شوراهای کارگری در نتیجهی حرکت ضد انقلاب به رهبری استالین که سرانجام در دهه‌ی ۱۹۳۰ سلطه‌ی سرسری یافت، شکست خورد!!!) همین پژوهشگر در جایی دیگر به درستی می‌نویسد: «در عصر تجدد سازمان یافته بین اشکال مختلف دولت‌خواه از دموکراسی سازمان یافته، استالیسیسم و فاشیسم، وجه

چگونگی شکاف مابین آن‌ها امکان‌ناپذیر است در مقاله اول کتاب که نویسنده در آن به تفصیل حکونکی شکل‌یابی اندیشه‌ی مارکسی و مروری بر آن را با جریان‌های انحرافی تحلیل کرده، فاقد پوستی بنیادین در ارساط با گفتمان‌های فلسفی و ساسی و ... دور است. ماهروریان در مقدمه کتاب به نظر می‌رسد در بارهای جهات و در تصویر پارادایم جب آینده، به پارادایم سوسیالیسم دموکراسی نزدیک نندد است. و فاصله مابین این دو جریان کما معلومت را نادیده گرفته است.

اما با همه این وجود کتاب ماهروریان را بایستی خواند و اسطوره‌پردازی او را از اسطوره‌های قرن بیستمی سوزد. و در عین حال یادآور شد که با فروپاشی شوروی و اضمحلال تجدد سازمان یافته راه برای ساخت پارادایمی که سوسیالیسم را از نوانیالیسم جدا می‌سازد، پس از پیش فراهم است. چنین چپ در دهه‌های آتی نسویری شفاف و واضح از آن پارادایم ازابه خواهد یافت. مسلماً در این پارادایم با سوسیالیسم دموکراسی و چپ‌گتته و توانایی و دترمیسیسم مرزبندی محکمی به تصویر کشیده خواهد شد.